

آزادی، صلح و دموکراسی نیاز بشری است

این سه خواست و نیاز بشری که اگر عدالت اجتماعی را نیز بدان بیفزاییم، همانطور که در سراسر جهان و بویژه در افغانستان، دوستداران و نیازمندان ملیونی دارد، همانسان، دشمنان سرسخت و شب پرستان خنجر بکف نیز در برابر آن قرار دارند.

من، طی این بحث ولو بسیار فشرده، میخواهم پیرامون هریک از شعارها و نیازهای سه گانه بالا و اینکه چرا همیشه در راه تعمیم و تأمین این نیازهای بنیادی انسان، مبارزه صورت میگیرد و باز، چرا عده بی کوردل یا گروههای دینی یا سیاسی در برابر چنین خواستههای برحق بشری عناد میورزند، سخنی داشته باشم:

آزادی : نعمت عظیمی است که هر زنده جان در هر وقت و زمان و در هر گوشه و مکان

بدان نیاز مبرم دارد و برای توسل بدان می اندیشد؛ زیرا هر جنبنده بی نخست، طبیعتاً بصورت آزاد پابعرضه گیتی میگذارد و طبعاً میخواهد آزاد زنده گی کند و انقیادی را که خلاف طبیعت سرشار و سد سازنده پیشرفت او باشد، نمی پذیرد.

فرزند آدم در ساحت پهناور این کره خاکی، نسبت به هر ذیروح و زنده جان دیگر، به آزادی نیازمند است، بدان ائس و محبت دارد و در نبود آن سخت رنج میبرد. روی همین دلیل عمده

است که همیشه فریاد آزادی طلبانه بر می آورد و بخاطر حصول آن، دلیرانه به پیشواز مخاطرات بزرگ و توفانهای مرگ و امتحان می شتابد.

دلیل و انگیزه بزرگ این تپیدنها و رزمیدنهای دلیرانه برای آنست که مثلاً وقتی او آزاد است و پایش در حلقه تنگ ذلت فکری و اسارت سیاسی بند نیست، میتواند آزادانه تفکر کند، پدیده هایی را که در ماحولش قرار دارند، با کنجکاوی لازم بیازماید، استعداد ذاتی و طبیعی اش را در مسیر تحقیق و تجسس بکارگیرد، از بحر و بر زمین و زمان، استفاده سازنده، مثبت و مؤثر نماید و بالاخره به بی قیدی و سر افرازی، " نازبرفلک و حکم بر ستاره " کند.

همچنان، همین فرزند آزاده آدم، مادامکه واقعاً آزاد است، خویشتن و خویشاوند (جامعه انسانی) اش را برخوردار از صفات و ممیزات انسانی، مناعت نفس، وقار و حیثیت، غرور و سر بلندی و فارغ از سنگینی ذلت و بنده گی می یابد. چون انسان موجود اجتماعی است و بقایش را همیشه در زیست باهمی و رعایت پیوند های اجتماعی در چارچوب جغرافیای معین و تکامل تاریخی جست و جو مینماید، بنابراین، میخواهد نعمت بزرگ آزادی را از مجرای یک سلسله قرار داد های اجتماعی، در وجود آزادی ملی و اجتماعی برای خودش حفظ نماید. پس، فرزند آدم، علاوه از آنکه بایستی برخوردار از آزادی های فردی باشد، بلکه لزوماً باید این آزادی فردی را در زیرچتر وسیع آزادی ملی و اجتماعی نیز حراست نماید. همینجاست که میگوییم، آزادی فردی، مستلزم دفاع و حمایت بیدریغانه از آزادی ملی و اجتماعی بوده و نهایتاً لازم و ملزوم و تضمین کننده بقای یکدیگراند.

اما باید دانست که قدرتهای اهرمنی استعمار و گروه های سیه اندیش وابسته بدانها، در واقع، دشمنان سر سخت و سوگند خورده آزادی های واقعی افراد بشر هستند و این سر سختی و دشمنی علیه آزادی، یعنی ایستاده گی و لجابت در برابر این حق طبیعی و مسلم بشریت، برخاسته از خصلت ذاتی و طبیعی آنهاست. پس، تا زمانیکه اهرمن استعمار و ابزار فکری و سیاسی آن (تاجران دین و مذهب و مبلغان و توجه کننده گان منافع استعماری) زنده و فعال

اند، تیره گی اسارت و گسترشِ ظلمت و جهالت و ابسته بدانها نیز در هر کجای دنیا در حرکت خواهد بود.

چون اهرمن بد کردار استعمار هرگز نمیتواند در هوا و فضایی که از نور آزادی و آگاهی روشن است، نطفه گزارد، بنابراین، با ذرایع و امکانات دست داشته از قبیل تجاوز مسلحانه مستقیم و غیرمستقیم به سرزمین های آزاده گان، مداخلات رنگارنگ، تاکتیکها و فعالیتهای اطلاعاتی، ساختن حزب و تشکیل ظاهراً دینی و ملی و ... و استخدام مبلغان مذهبی - سیاسی و مسلح سازی افراد و گروه های مزدور در سرزمین های مورد نظر، داخل اقدامات استارتگرانه ضد آزادی و استقلال فردی و جمعی میگردد. بنابراین دلایل است که هر قدرت استعماری با هراسم و رسمی و نیز، احزاب و افراد جیره خوار آن با هر رنگ و قبایی که به جلوه در می آیند، دشمن آزادی، آگاهی و پیشرفت ملت ها بوده و سر کوبگر قهار و تمام عیار آزادیخواهان میباشند و برای آنکه بتوانند حاکمیت اربابان استعماری را مسلم ساخته و خود شان بر سریر ثروت و قدرت قرار داشته باشند، به جنگ خونین لفظی و فزیکتی علیه صلح و آزادی و دموکراسی می شتابند.

صلح : معنی و مفهوم صلح و یا تعابیری که جناح های مختلف با منافع مختلف و

مشخص از آن دارند فرق میکند. بسیاری از حلقات دولتی و ضد مردمی، پیرامون صلح کاذب سخن میگویند، سروصدا براه می اندازند و چنین صلحی را ممد حیات برای ملت می نامند.

در حالیکه صلح خواهی لفظی یا کاذب همان واویلائی میان خالی، فریبنده و مصلحت گرایانه دیپلماتیک است که گهگاهی از بلند گو های جناحهای مختلف جنگی یاسیاسی، بخصوص در کشور جنگزده ما (افغانستان) به گوشها میرسد، در حالیکه این جناح ها، یا اصلاً به صلح و سلم اعتقادی ندارند و یا هنوز در موقعیتی نیستند که فرشته صلح بتواند منافع مورد نظر شان را تأمین نماید. این جناح ها بیشتر جنگ طلب اند تا صلح طلب. با آنهم اینها از

پروسه صلح و آشتی سخن میگویند؛ زیرا میدانند که صلح و امنیت، خواست و نیاز اکثریت افراد جامعه است و ظنین اش جنگ به دلها میزند. صلح طلبان کاذب، مخفیانه به صلح عناد میورزند و در راه تأمین آن سنگ می اندازند. دلیل عمده و روشن چنین عناد ورزی و موضعگیری اینست که جناح های طماع، استبدادی، ضد ملی و متکی به بیگانه ها چنین محاسبه میکنند که هرگاه مردم از نعمت صلح و آرامش بر خوردار گردند، فرصت تفکر بیشتر و سالمتر را در می یابند و پیرامون چگونه گی برون رفت از دایره تنگ و تار استبدادی و مافیایی می اندیشند. همچنان محاسبه میکنند که وقتی هرج و مرج، تفنگسالاری، آشفته گی و هراس افگنی از میان برداشته شود، آنها که دیگر علم یا هنری نداشته مدتها با طفیلگری و هراس افگنی زیسته و با مافیای هفت سر (داخلی و خارجی) پیوند خورده اند، به هیچ و پوچ مبدل خواهند شد.

بهمین سلسله، قدرتهای استعماری و تولید کننده گان سلاح جنگی در جهان هم به صلح حقیقی در سر زمین های دیگران رغبتی ندارند و در افغانستان امروزی نیز. زیرا علاوه بر سایر مقاصد و ملاحظات سیاسی، فرهنگی و نظامی شان، مقادیر عظیم سلاح های انبار شده شان نیز " باید " بازار نیاز داشته باشد. البته نکات دیگری نیز در اینجا قابل تذکر خواهد بود و آن اینکه مولدان و فروشنده گان سلاح و وسایط جنگی، در هوا و فضای متشنج و آشفته جنگی یا در یک کلام، در نبود صلح و امنیت در مناطق مختلف جهان، نه تنها به فروش ملیارد دالری سلاح های شان دست می یابند، بلکه کاربرد سلاح های تازه تولید شده را نیز می آزمایند. مزید بر آن، جانب شکست خورده میدان جنگ و تقابل را با حضور یابی فزیک، نوازش و " امداد بشردوستانه "، بخود متمایل و وابسته میسازند.

صلح واقعی : واما، در برابر صلخواهی کاذب، صلح دیگری هم از دید اکثریت

محروم، آزاده، وطن دوست و ترقی پسند جامعه وجود دارد که آن عبارت از صلح و سلم شریفانه است که بار مثبت، واقعی، زنده گی ساز و سرشار از امنیت و محبت فی مابین کلیه

محرومان جامعه داشته با ارزشهای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی توأم میباشد که مسلماً انسانهای جامعه میتوانند در پرتو چنین یک نعمت سترگ بشری، فعالیتهای تعمیری، پیشرونده و ترقیخواهانه را انجام داده فرصت های لازم را در جهت رفع نا بسامانی های انسانی، اجتماعی و اقتصادی ونیز، رفتن به سوی یک دنیای فارغ از استبداد و استعمار غرض تأمین عدالت و رفاه فردی و جمعی در اختیار داشته باشند، صلی که مصلحتی، کاذب و نمایشی نیست، بلکه همان صلی خواهد بود که وقار، حیثیت و منافع ملی را تضمین میکند.

دموکراسی : نظام سیاسی یی است که جامعه انسانی، در پهلوی صلح و آزادی، بدان

نیاز مبرم دارد. هر نوع آزادی و استقلال سیاسی و یا صلح و امنیت، بدون حاکمیت دموکراسی واقعی، معنی و مفهومی نخواهد داشت. مادامکه یک کشور ظاهراً آزاد است و صلح هم در آن سراغ میشود، ولی باز هم فاقد دموکراسی واقعی و عدالت اجتماعی باشد، افراد آن نمیتوانند از مزایای حقیقی صلح و آزادی، آنچنانکه باید برخوردار باشند. مثلاً وقتی افراد یک جامعه، علی رغم آزاد بودن و یا بهره داشتن از صلح و امنیت، نتوانند نماینده های حقیقی شان را در شورا های محلی، شهری و مرکزی بفرستند، نتوانند دستگاه دولتی را کنترل نمایند و یا خود در مکانیسم دولتی دخیل نبوده نقش مؤثری در تعیین سرنوشت سیاسی خود و جامعه خود نداشته باشند، نتوانند آرا و عقاید شانرا بدون تهدید، تخویف و اختناق ابراز کنند، و یا زنان جامعه از حقوق مساوی با مردان برخوردار نباشند، افکار و اندیشه های یک قشر خاص، بخصوص اندیشه های انحصاری و عقبگرایانه حاکم باشد و بالاخره، رشد و بالندگی فکری، فرهنگی، مدنی و اقتصادی صورت نگیرد، درحقیقت نه آزادی به تنهایی خودش کارساز خواهد بود و نه هم صلح و سکوت میتواند درد های افراد جامعه را مداوا کند.

یا بعبارة دیگر، در پرتونظام دموکراتیک و مردمی است که شعور و آگاهی سیاسی، پیشرفت و شگوفایی اجتماعی و اقتصادی، خود آگاهی و شناخت منطقی از دوست و دشمن، حفظ و رعایت حقوق فردی و اجتماعی و بالاخره حراست از منافع ملی و ارزشهای تاریخی - فرهنگی حاصل می آید. در تحت چنین اوضاع و احوال سالم است که نه افراد و گروه های سیه اندیش ضد علم و ترقی میتوانند به مردم فریبی شان ادامه دهند و نه استعمارگران خارجی قادر خواهند شد با بکار گیری ترفند های مختلف، افراد جامعه را در بند کشند.

روی همین اسباب و دلایل است که نظام دموکراسی دشمنان سوگند خورده داخلی و خارجی نیر دارد. رژیم های دیکتاتور و ضد مردمی، قشر مذهبی عقب گرا، افراد و نهاد های مزدورمنش در برابر آن چنگ و دندان نشان میدهند و حتا قدرتهای خارجی که شعارهای " آزادی" ، دموکراسی" و " حقوق بشر " را نشخوار میکنند، هرگز نمیخواهند ملت ها چنین نظامی های سیاسی و اقتصادی را بیازمایند.

پس، طبعاً دو جبهه متضاد و متخالف در جامعه، در برابر هم قرار میگیرند : جبهه دموکراسی خواه و جبهه دموکراسی کش. (یعنی یکی برای حفظ نظم کهن بمثابة ترمز کننده هر نوع کوشش و پویش مترقیانه و آن دیگری به منظور برهم زدن نظم کهن و رسیدن به مراحل عالی (آزادی - صلح و دموکراسی) می رزمند و این زرم و پویش تا رسیدن به نقطه پیروزی یکی بر دیگر، ادامه خواهد داشت . (پایان)